

محمد مهدی احدیان (کارشناس ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه بوعلی سینا همدان، نویسنده مسؤل)
دکتر رحمان بختیاری (استادیار گروه فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه بوعلی سینا همدان)

درآمدی بر جاینام‌شناسی ایران

چکیده

نامهای جغرافیایی واژگانی هستند که در طول تاریخ برای نامیدن یک مکان ساخته شده و به کار رفته‌اند. بررسی این نامها از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی می‌تواند ما را در به دست آوردن آگاهیهای تاریخی از زبان و فرهنگ مردمان ساکن در آن ناحیه یاری دهد. این مقاله، پس از تعریف جاینام، جاینام‌شناسی و رابطه آن با زبان‌شناسی تاریخی و ریشه‌شناسی را نشان می‌دهد. پس از آن به دسته‌بندی جاینامها پرداخته و در هر مورد مثالهایی به ویژه از استان همدان ارائه می‌کند. سپس روشی برای مطالعه جاینامها ارائه نموده و به تشریح منابع مورد استفاده در جاینام‌شناسی ایران و ضرورت تدوین فرهنگ جاینامها می‌پردازد.
کلیدواژه‌ها: جاینام‌شناسی، زبان‌شناسی تاریخی، ریشه‌شناسی، فرهنگ جاینامها.

۱- تعریف جاینام و جاینام‌شناسی

نامهای جغرافیایی بخشی از اطلاعاتی هستند که ما هر روز با آن سر و کار داریم. این نامها در طول قرن‌ها پدید آمده‌اند. علمی که به بررسی نامهای جغرافیایی می‌پردازد و ویژگیهای آنها را از دیدگاه تاریخی، جغرافیایی و بویژه زبان‌شناسی آشکار می‌سازد توپونیمی (toponymy) نام دارد (ترقی اوغاز، ۱۳۸۱: ۱۳۷). توپونیمی واژه‌ای یونانی است که از دو بخش topo به معنی «زمین» و onim به معنی «نام» تشکیل شده است (ترقی اوغاز، ۱۳۹). به‌وسیله متقدمان این علم در ایران، واژه معادل «جاینام» برای Toponym برگزیده شده است. این واژه مرکب به لحاظ ساخت، اضافه مقلوب از ترکیب اضافی «نام جای» است (نک:

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۲/۲۰

پست الکترونیکی: m.ahadian@gmail.com rabakhtyari@yahoo.com

ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۵۰) «جاینام‌شناسی» نیز برابر توپونیمی به کار می‌رود. توپونیمی (یا وجه‌تسمیه علمی نامهای جغرافیایی) یعنی تجزیه و تحلیل نام مکانها از جنبه‌های گوناگون زبان‌شناختی و اثبات معانی آنها با ذکر دلایل و مدارک استوار و غیر مشکوک (شارق، ۱۳۸۵: ۲ و ۴).

۲- رابطه جاینام‌شناسی و زبان‌شناسی (تاریخی)

هر جاینام یک «واژه» است و بنابراین مقوله‌ای زبانی است. این واژه نام یک مکان است. زبان‌شناسان، جاینام‌شناسی را از محدوده علم آنوماستیک (علم تبیین نظام نامگذاری) جدا می‌کنند، چراکه این علم به بررسی نامهای جغرافیایی از دیدگاه جغرافیا، تاریخ و زبان‌شناسی می‌پردازد در صورتی که آنوماستیک (Onomastic)، نامها را تنها از دیدگاه زبان‌شناسی بررسی می‌کند (رفاهی، ۱۳۸۰: ۴۹-۵۳).

بی‌هیچ تردیدی می‌توان ادعا نمود که زبان‌شناسی ستون اصلی جاینام‌شناسی است که البته با همراهی علوم جغرافیا و تاریخ کامل می‌شود (شارق: ۱۱). جاینامها را می‌توان در چند مقطع زمانی مختلف (مطالعه در زمانی و هم زمانی) بررسی کرد، مطالعه در زمانی آن، موضوع علم زبان‌شناسی تاریخی است. نقطه آغاز چنین مبحثی این واقعیت است که زبان در طول زمان، پیوسته دچار دگرگونی می‌شود (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۳). این تغییرات زبانی به شیوه‌ای کاملاً تصادفی و اتفاقی رخ نمی‌دهند، بلکه تابع الگوهای هستند که می‌توان آنها را با به‌کارگرفتن نشانه‌گذاری صوری بیان کرد. تحولات اجتماعی و سیاسی گوناگون مهم‌ترین عوامل مؤثر بر دگرگونیهای طبیعی زبانها هستند. واژگان زبان، هم از لحاظ آوا و هم از نظر معنی در طول زمان دگرگون می‌شوند (آرلاتو: ۶ و ۲۸). به همین ترتیب نامهای جغرافیایی نیز به عنوان واحدهای زبانی در معرض تمامی تغییراتی هستند که در حوزه زبان روی می‌دهد و مطالعه این دگرگونیها همان‌گونه که گفته شد موضوع علم زبان‌شناسی تاریخی است. دست‌آورد عملی زبان‌شناسی تاریخی، ریشه‌شناسی است. اتیمولوژی یا ریشه‌شناسی بیان تاریخ یک واژه است از قدیمی‌ترین زمان کاربرد آن تا زمان نوشتن تاریخ آن واژه، هم از لحاظ آوا و هم از لحاظ معنی (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۱۱). هر ریشه‌شناسی در واقع تاریخ تحول یک صورت زبانی واحد است (آرلاتو: ۲۸). یکی از اطلاعات مهم در ریشه‌شناسی، شناخت تحول زبانی است. تحول زبان در سه سطح درونی، بیرونی و واژگانی صورت می‌گیرد. تحول درونی زبان بدون دخالت عوامل خارجی صورت می‌گیرد و تحول بیرونی بر اثر عوامل خارجی مانند تأثیر زبان بیگانه و یا

در اثر ترجمه انجام می‌شود. این تحولات در نظام آوایی و نیز در صرف و نحو زبان می‌توانند تغییر ایجاد کنند. تحوّل نظام آوایی و قواعد صرفی و نحوی زبان به کندی صورت می‌پذیرد، اما تحوّل واژگان در زبان پیوسته روی می‌دهد. استعمال واژه در معنی مجازی و کنایی، شباهت لفظی و معنوی و یا هردو، تیره شدن معنی واژه به سبب دور افتادن آن واژه از خانوادهٔ واژگانی خود و میل به «کم کوشی» به عنوان عوامل درونی و اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی، علمی و تأثیر زبان بیگانه از عوامل بیرونی تحوّل واژگانی هستند. همچنین برای نفوذ واژگان بیگانه، حدّ و مرزی نیست. با این حال نظام آوایی و قواعد صرفی و نحوی زبان کمتر زیر نفوذ عوامل خارجی از جمله زبان بیگانه قرار می‌گیرند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۳۳). بنابراین دست‌آورد زبان‌شناسی تاریخی، شناخت دگرگونیهای صوری و معنایی واژه از دیدگاه علمی و ریشه‌شناسی عالمانه آنهاست، که این خود از آنچه که در بسیاری کتابهای تاریخی پیشینیان به عنوان «وجه تسمیه» نامهای جغرافیایی آمده است و کوشش آنها را برای تحلیل معنایی و بیان وجه اشتقاق جاینامها نشان می‌دهد، جلوگیری می‌کند. امروزه به نتایج حاصل از آن تلاشهای محدود غالباً وجه تسمیه عامیانه گفته می‌شود (نک: ترقی اوغاز، ۱۳۸۴: ۱۳۹).

هدف از ریشه‌شناسی، کشف معنی واژگان است. ریشه‌شناسی هم‌زمانی، تنها در مورد ترکیبات و مشتقات سودمند است؛ یعنی زمانی که واژگان از واژه‌های دیگری مشتق می‌گردند که به طور هم‌زمان در همان زبان وجود دارد، ولی هنگامی که به بررسی واژگان بسیط می‌پردازیم که از سایر ریشه‌های موجود در زبان ساخته نشده‌اند باید ریشه‌شناسی در زمانی یا تاریخ تحوّل یک واژه در طول زمان را مورد توجه قرار داد (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۲۸). زبان‌شناس با فرض وجود جوامعی که به آن زبان سخن می‌گفته‌اند و با توجه به اصول و قواعد زبان‌شناسی تاریخی اقدام به بازسازی جاینامها می‌کند (آرلاتو: ۲۶۴) در پایان با استفاده از صورت بازسازی شدهٔ جاینامها، ضمن قضاوت در مورد ریشه‌شناسیهای موجود و مشخص کردن ریشه‌شناسیهای عامیانه، می‌توان ریشه‌شناسی معینی را پیشنهاد نمود.

ریشه‌شناسی در واقع شامل ریشه‌شناسی عالمانه، ریشه‌شناسی عامیانه و شبه‌عالمانه است (ذاکری، ۱۳۷۲: ۳۷۳). ریشه‌شناسی عالمانه بر پایهٔ قوانین دگرگونیهای صوری و معنایی واژگان زبان بر پایهٔ علم زبان‌شناسی تاریخی صورت می‌گیرد. در ریشه‌شناسی شبه‌عالمانه فرد تا اندازه‌ای از قوانین دگرگونی واژگان آگاه است، ولی به هدف درستی دست نمی‌یابد و غالباً به ریشه‌تراشی می‌پردازد (همان: ۳۴۵).

ریشه‌شناسی بخش مهمی از کار پژوهش درباره جاینامها را تشکیل می‌دهد. آنچه که وجه تسمیه نامیده می‌شود نیز بخشی از ریشه‌شناسی است. خطر اصلی در ریشه‌شناسی جاینامها، ریشه‌شناسی عامیانه است، چراکه به عقیده جکسون، ریشه‌شناسی مانند باستان‌شناسی است. شواهد اغلب نسبی است یا اصلاً موجود نیست و ریشه‌شناس باید آگاهانه تصمیم بگیرد تا از شواهد موجود استفاده کند، اگرچه ناکافی باشد. پیوسته شواهد جدیدی کشف می‌شود و تاریخ شناخته شده واژه را نیازمند بررسی مجدد می‌سازد (جکسون، ۲۰۰۲: ۱۱۷). پس از ریشه‌شناسی جاینام، تمامی اطلاعات به دست آمده و دسته‌بندی شده را می‌توان به صورت مدخلهایی واژگانی در فرهنگ ریشه‌شناسی جاینامها گردآوری کرد. لازم به ذکر است که زبان فارسی از این نظر نیز دچار کمبود است (نک. بختیاری، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

بنابراین از آنچه گذشت درمی‌یابیم که جاینام‌شناسی با فرهنگ‌نگاری نیز در ارتباطی تنگاتنگ است و دستمایه‌های آن را می‌توان در فرهنگ جاینامها ثبت کرد. فرهنگهایی که در زبان فارسی تحت عنوان فرهنگ جاینامها نگاشته شده است، متأسفانه از همان چیزی رنج می‌برد که سایر فرهنگهای فارسی در رنج است (بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۳-۳۹).

روش سستی در بیان وجه تسمیه عامیانه، مد نظر قرار دادن آخرین صورت واژه، تقطیع آن و منسوب نمودن هر جزء به نزدیک‌ترین واژه با معنی در زبان و سرانجام «معناسازی کلی» بوده است.

۳- اهمیت جاینام‌شناسی (از دیدگاه تاریخی، زبان‌شناسی، قوم‌شناسی و شناخت فرهنگ و تمدن منطقه و کشور)

جاینامها از لحاظ تاریخی، جغرافیایی و زبان‌شناختی ارزش فراوانی دارند و می‌توانند در آشکار ساختن بسیاری از حقایق تاریخی که با گذشت زمان، جز نام اثری از آنها به جای نمانده است، پژوهشگران را یاری رسانند (رفاهی: ۱۳۷). با مطالعه نامهای جغرافیایی می‌توان تحولات سیاسی، اجتماعی و مهاجرت و تبعید اقوام را که در طول تاریخ ایران بسیار شاهد آن بوده‌ایم، ردیابی کرد (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۴۰). یا می‌توان اطلاعاتی از قوم و طایفه، زبان، گویش محلی، آداب و سنتها، نحوه زندگی و محصولات کشاورزی آنها به دست آورد (شارق، ۱۳۸۵: ۱). نکته مهم آن است که اگر چه بسیاری از جاینامها با گذشت زمان دچار تحوّل شده و شفافیت معنایی خود را ازدست داده‌اند، اما هیچ نامی بدون معنا نیست چرا که اگر معنا نداشت اساساً برای نامیدن جایی، از آن استفاده نمی‌شد (ترقی اوغلاز، ۱۳۸۱: ۱۴۴). جاینامها براستی

شناسنامه هویت آن مکانها هستند. ما از بسیاری زبانها و اقوام، چیزی جز چند نام نمی‌شناسیم (مانند زبان پهلوی اشکانی باستان که تنها نام سرزمین و نام قوم <P-r-θ-v> /parθawa- «پهله، پارت، پارتی» از آن در دست است (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۵۸). این نامها به ما می‌گویند که در گذشته‌های دور، چه قومی و با چه زبانی و چه فرهنگی در آن مکان خاص زندگی می‌کرده است. برای نمونه نام همدان <ha^mgmatāna- نه تنها از دید زبان‌شناسی تاریخی با اهمیت است، بلکه تأییدی است بر روایت هرودوت از گردهم آمدن مادها به دست دیاکو در این مکان. این واژه به معنی محل اجتماع است (کنت، ۱۹۵۳: ۲۱۲).

۴) دسته‌بندی جاینامها از دید زبان‌شناسی

جاینامها از دید کلی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

الف- کلان جاینامها (ماکرو تونیمها) که به بررسی، گردآوری و تحلیل نامهای جغرافیایی حجیم پرداخته که از دو یا چند بخش میکرو تونیم تشکیل شده است. مانند نام شهرها که خود از نامهای خیابانها، محلات، منابع آبی و مناطق مسکونی تشکیل شده‌اند.

ب- خرد جاینامها (میکرو تونیمها) که به بررسی و بحث در باره موارد کوچکتر که در موردهای بزرگ یا حجیم جای دارند پرداخته است. مانند نام رودها، جویبارها و یا کاروانسراها، نام محله‌ها و مناطق مسکونی و معیشتی و مانند آنها (رفاهی، ۱۳۸۰: فصل هشتم).

علاوه بر تقسیم بندی کلی که ذکر شد، جاینامها بر اساس نوع به سه دسته تقسیم می‌شوند:*

الف- کده نامها یا اویکونیمها (Oykonyms) که نامهای مناطق مسکونی است.

ب- آبنامها یا هیدرونیمها (Hydronyms) نامهای موارد آبی است.

ج- شیب نامها یا اورونیمها (Uronyms) که نامهای پستی و بلندپهاست (همان).

بدین روی می‌توان شاخه‌های اصلی جاینامها را به صورت زیر دسته بندی کرد:

الف- کلان کده نامها یا ماکرو اویکونیمها (Macrooykonyms) نامهای مناطق مسکونی بزرگ.

* شایان ذکر است که در اینجا به دلیل نبود برابرای فارسی برای اصطلاحات یونانی و لاتین، خود به معادل سازی پرداخته‌ایم. واژه‌های فارسی مربوطه در واقع بی‌شتر از نوع ترجمه قرضی و در پاره‌ای موارد تعبیر قرضی است.

ب- کلان‌آب‌نامها یا ماکروهیدرونیماها (Macrohydronyms) نامهای موارد آبی بزرگ.
 ج- کلان‌شیب‌نامها یا ماکرواورونیماها (Macrouroonyms) نامهای پستی و بلندیهای بزرگ.
 د- خرد کده‌نامها یا میکرواویکونیماها (Microoykonyms) نامهای مناطق مسکونی کوچک.
 ه- خرد آب‌نامها یا میکروهیدرونیماها (Microhydronyms) نامهای موارد آبی کوچک.
 و- خرد شیب‌نامها یا میکرواورونیماها (Microuroonyms) نامهای پستی و بلندیهای کوچک. (همان: فصل هشتم؛ شارق، ۱۳۸۵: ۴)

هم‌چنین این نامها از نظر کاربرد واژه‌های خاص یک گروه جاینام در سایر دسته‌ها به صورت زیر تقسیم می‌شوند:

الف- آب کده‌نامها (Hydrooykonyms) نامهای خاص مناطق مسکونی که بخشی یا همه آن را واژه آبی (هیدرونیما) تشکیل دهد. مانند: آبرود، آب بخشان، چم گرداب، آب باریک.
 ب- آب شیب‌نامها (Hydrouroonyms) نامهای خاص مناطق غیر مسکونی یا پستی و بلندیها که بخشی یا همه آن را واژه آبی (هیدرونیما) تشکیل دهد. مانند: آب انبار، چشمه ماهی، آبریز، هفت چشمه.
 ج- کده آب‌نامها (Oyko hydronyms) نامهای خاص عوارض و موارد آبی که بخشی یا همه آن را مناطق مسکونی (اویکونیما) تشکیل دهد. مانند: شاهرود، بهررود، طالقان رود.
 د- کده شیب‌نامها (Oykouronyms) نامهای خاص پستی و بلندیهاست که بخشی یا همه آن را مناطق مسکونی (اویکونیما) تشکیل دهد. مانند: معدن لارستان، شاهپور، نسا، لوسان.
 ه- شیب آب‌نامها (Urohydronyms) نامهای خاص عوارض و موردهای آبی که بخشی یا همه آن را مناطق پست یا بلند (اورانیوم) تشکیل دهد. مانند: تاش بلاغ، دره آبداری، اوزن دره، سبز کوه.
 و- شیب کده‌نامها (Urooykonyms) نامهای خاص مناطق مسکونی که بخشی یا همه آن را پستی و بلندیها (اورانیوم) تشکیل دهد. مانند: دماوند، سبلان، الوند، نهاوند. (رفاهی، ۱۳۸۰: فصل هشتم؛ شارق، ۱۳۸۵: ۵)

از سوی دیگر جاینام‌شناسی از دیدگاه موضوع و جاینامها از نظر بنیان نامگذاری و نیز عناصر تشکیل دهنده آنها به چندین گروه دسته‌بندی می‌شوند که گزیده‌ای از آن به شرح زیر است:

الف- جاینام‌شناسی از نظر موضوعی به چهار گروه تقسیم می‌شود: (رفاهی، ۹۱-۹۷ و شارق: ۶)

۱- جاینام‌شناسی عمومی: به بررسی و تحقیق درباره قانونمندیها و روشهای کلی جاینام‌شناسی می‌پردازد، همچنین با استفاده از تجربیات منطقه‌ای و محلی، نتایج کلی را به صورت واحد در می‌آورد. به طور کلی تقسیم‌بندی جاینامها، گردآوری، بررسی جغرافیایی و تاریخی و انطباق روشهای زبان‌شناسی بر آن و ارائه راهکارهای علمی برای کاربرد و استفاده از موضوع از مطالب جاینام‌شناسی عمومی است.

۲- جاینام‌شناسی خاص: به گردآوری، بررسی و تحقیق درباره ویژگیهای یک منطقه خاص که مربوط به یک زبان و یا مربوط به یک دوران تاریخی خاص است می‌پردازد.

۳- جاینام‌شناسی نظری: به بررسی، تجربه و جمع‌آوری مبانی جاینام‌شناسی می‌پردازد. تطبیق علمی جاینام‌شناسی با دستاوردهای علمی سایر شاخه‌های علمی به ویژه تاریخ، انسان‌شناسی و جغرافیا از اهداف مهم آن است.

۴- جاینام‌شناسی تطبیقی: به ارائه پیشنهادها و روشهای استفاده از جاینامها و احیای مناسب و معرفی آنها می‌پردازد.

ب- **جاینامها بر پایه بنیان نامگذاری:** از این دیدگاه هر جاینام از دو جنبه قابل بررسی است: (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۰۳)

۱- از نظر ساخت واژه و مورفولوژی شامل نامهای جغرافیایی بسیط، مرکب، مشتق.

۲- از نظر مفهوم و استناد مفهومی.

ج- **دسته‌بندی جاینامها بر پایه عناصر تشکیل دهنده آنها** (همان: ۱۴۵-۱۵۸؛ شارق، ۱۳۸۵: ۶)

۱- قوم جاینامها (Ethnotoponyms): نامهای جغرافیایی که از نام طایفه‌ها و قبیله‌ها به وجود آمده‌اند. البته بسیاری از این طایفه‌ها در طول تاریخ هویت خود را از دست داده‌اند. مانند کاسپیها یا سکاها ولی نام آنها بر روی روستاها، کوهها و دره‌ها باقی مانده است. امروزه نام بسیاری از شهرها و روستاها برگرفته از نام طایفه‌های خاص است. مانند: بلوچ‌آباد، بیات، خلخال‌آباد، خلیفه‌لو، قزوین، سیستان. و در استان همدان: ماهنجان، مادآباد، ماوی، فارسبان، حسین‌آباد شاملو، بهادریگ.

۲- زیست جاینامها (Zootoponyms): نامهای جغرافیایی که از نام حیوانات و پرندگان به وجود آمده‌اند. این‌گونه نامها در ایران بسیار رایج است و نشان دهنده شباهت و همچنین موقعیت زیست محیطی

منطقه است مانند: خرسان، قوچ تپه، کبک آباد، کپورچال. در استان همدان: گاوکران، ورکانه، آهو تپه، اشترجین، گاوگدار.

۳- گیاه جاینامها (Phytotonyms): نامهای جغرافیایی که از نام گیاهان به وجود آمده‌اند. این گونه نامها گستردگی گونه‌های گیاهی را نشان می‌دهد. مانند: سرو آباد، چال چنار، سوسن آباد، نرگسی، بنفشه تپه، توتستان، تاکستان، باداملی. در استان همدان: زعفرانیه، گل تپه، گل زرد، موسیرآباد، گندم‌آباد، زرشک خانی، ده پیاز، گلپرآباد.

۴- مردم جاینامها (Anthroponyms): نامهای جغرافیایی که از نام اشخاص به وجود آمده‌اند. این نامها تقریباً سی درصد نامهای جغرافیایی ایران را شامل می‌شوند و غالباً نام بنیانگذار ده یا شهر و یا نام شخصیتی تاریخی با واژه آباد یا شهر است. مانند: باقرآباد، علی آباد، خسرو شهر. در استان همدان: میلاجرد، فیروزان، سعد وقاص، بدیع الزمان.

۵- آب جاینامها (Hydroponyms): نامهای جغرافیایی که از نامهای خاص مربوط به آب به وجود آمده‌اند. بیشتر این نامها همراه با واژگانی چون آب، کهریز، چشمه، رود، سو، جوی و مانند آنها ترکیب شده و نام جغرافیایی محلی می‌باشند. مانند: چشمه‌علی، آب ترش، مرز رود. در استان همدان: شیرین سو، چشمه کبود، آب مشکین، سرخاب.

۶- کیهان جاینامها (cosmotonyms): نامهای جغرافیایی که از نامهای اجرام آسمانی به وجود آمده‌اند. مانند: آسمان چال، خراسان. در استان همدان: خورزنه

۷- اساطیر جاینامها (Mythotonyms): نامهای جغرافیایی که از نامهای اساطیری و قهرمان ملکی به وجود آمده‌اند. مانند: مهر، سام آباد، توران فارس، رستم آباد و فریدون شهر. در استان همدان: بهمن آباد، رستم آباد، منوچهر، پریان.

۸- یاد جاینامها (Memotonyms): نامهای جغرافیایی که از نامهای مشهور اشخاص یا مکانها به وجود آمده‌اند. این نامها بیشتر ویژه مناطق مسکونی و نامگذاری خیابانها هستند که بیشتر جنبه یادمانی دارد. مانند: آفریقا، خالد استامبولی، و درباره نامگذاری آبادیها و شهرها مانند: بی بی حکیمه، گنبد قابوس. در استان همدان: ولاشجرد.

۹- دین جاینامها (Theotoponyms): نامهای جغرافیایی که از اصطلاحات مذهبی و واژگانی که مفهوم و جنبه مذهبی و دینی دارند به وجود آمده‌اند. مانند الله آباد، خانقاه سادات، پیر امام، کلیسا کندی. در استان همدان: بابا نظر، بابا رستم، ملّا ولی، پیر شمس الدین، مسجدین، تپه‌یزدان.

۱۰- وام جاینامها (Emmigroponyms): نامهای جغرافیایی که در اثر مهاجرت یا کوچ و یا عوامل ناشی از آن به وجود آمده‌اند. بدین ترتیب که نام محل زندگی قبلی بر محل زندگی جدید نهاده شده است. مانند: جلفا در اصفهان.

۱۱- نام جاینام (Pathroponyms): نامهای جغرافیایی که از نام خانوادگی اشخاص به وجود آمده‌اند. مانند: میراحمدی، سلطانی، شهبسوار توکلی. در استان همدان: چهاردولی، عبدالملکی.

۵- روش مطالعه جاینامها

در زبان‌شناسی تاریخی، مطالعات فیلولوژی و پژوهشهای عملی هر دو ضروری هستند (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۱۴). از منابع مورد استفاده در جاینام‌شناسی می‌توان منابع نوشتاری، شفاهی، معاصر و همجوار را نام برد (رفاهی، ۱۳۸۰: فصل هشتم). در مجموع، روش مطالعه جاینامها را می‌توان به دو بخش کتابخانه‌ای و میدانی تقسیم کرد:

۵-۱- روش کتابخانه‌ای و استفاده از منابع نوشتاری

۵-۱-۱- منابع پیش از اسلام: این منابع شامل دو گروه منابع اصلی و روایات فرعی است.
 ۵-۱-۱-۱- منابع اصلی شامل کتیبه‌های هخامنشی، اوستا، کتیبه‌های پهلوی و پهلوی‌اشکانی، کتابهای پهلوی، نوشته‌های مانوی و منابع زبانهای سغدی، خوارزمی، سکایی و بلخی هستند.
 زبانهای دوره باستان اگرچه در حوزه‌ی واچی متحمل دگرگونیهای ساختاری شده‌اند، هنوز در جایگاه ایرانی آغازین و (در مقایسه با ودایی) هند و ایرانی قرار دارند. به طور خلاصه باید گفت که زبانهای ایرانی باستان را می‌توان دنباله‌ی زبانهایی از ایرانی آغازین دانست که با وجود همه‌ی دگرگونیهای آوایی در جزئیات، نظام اولیه‌ی ساختواری را کم یا زیاد، بدون تغییر حفظ کرده‌اند. نوآوریهای تردیدناپذیر آوایی، احتمالاً به دلیل کاهش پیوندهای میان طوایف از هم پراکنده شده‌ی ایرانی و نیز تأثیرهای نژادی و زبانی اقوام بومی -

که شناخته شده‌ترین آنها عیلامیها هستند- بوده است که نژادهای ایرانی را که بیش از پیش در موجهایی از پی هم، از «خاستگاه ایرانی» به تدریج در حال ترک شدن، به منزلگاه نهایی و تاریخی خود رهسپار بودند، در خود جذب می‌کردند. این نکته را هم باید در نظر داشت که فارسی باستان شماری از واژه‌ها را با ساختی آشکارا خلاف قواعد آوایی خود، به ما می‌نمایاند و از این راه هویت خود را در مقام «زبان دریاری» آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که همسانی چندانی هم با گویش جنوب غربی که در فارسی به کار می‌رفته نداشته است (اشمیت، ۱۳۸۲: ۵۹-۶۲).

با این که زبان فارسی باستان که از نظر جغرافیایی و تاریخی جایگاه مشخصی دارد، به دلیل کمبود منابع و همچنین به دلیل نوشته شدن به خط میخی هجایی که ویژگیهای آوایی و صرفی آن را می‌پوشاند، مشکل ساز است (کلنز، ۱۳۸۲: ۷۰). به هر حال مشخص نمودن چهار چوب نظام واجی اوستایی و فارسی باستان و بازسازی سیر تحولات آنها کاری است بس دشوار (همان: ۷۸ و ۱۲۳). نوشته‌های چهار زبان ایرانی میانه پهلوی، پهلوی اشکانی، سغدی و خوارزمی با خطوطی نوشته شده‌اند که خاستگاه آرامی دارند. سکایی میانه با خطی برگرفته از خط براهمی هندی نوشته شده و برای بخش بزرگی از نوشته‌های بلخی، گونه‌ای محلی از خط الفبایی یونانی به کار رفته است (همان: ۱۶۶). عدم نمایش کامل واژه‌ها در خطوط برگرفته از آرامی، کاربرد املائی تاریخی و هزوارش نویسی، دستیابی به صورت آوایی دقیق واژگان در زبانهای ایرانی میانه را مشکل ساخته است.

۵-۱-۱-۲- روایت‌های فرعی

از شمار فراوانی از زبانهای درون و برون شاهنشاهی هخامنشی: عیلامی، اکدی (آشوری - بابلی)، آرامی، عبری، مصری (به خطوط هیروگلیف و دموتی)، لوکیه‌ای، لودیهای، یونانی، لاتینی، هند و آریایی منابع زبانی‌ای به ما رسیده است که در بردارنده میراث واژگانی و نام‌شناختی از دوره زبانی ایران باستان هستند. در این مورد آشکار شده است که هریک از شاخه‌های منفرد روایات فرعی، دشواریها و مسائل خاص خود را دارد (اشمیت، ۱۳۸۲: ۶۴). از جمله این که اغلب در نظام خطی ای به کار رفته‌اند که برای برگرداندن آواها و گروههای آوایی ایرانی چندان مناسب نیستند (خط میخی عیلامی و اکدی، خط صامتی آرامی، خط هیروگلیف مصری و مانند آن، اما خط الفبایی مانند یونانی هم به کار گرفته شده است) و نیز

این‌که ارزیابی این شواهد روی هم رفته مبتنی بر مقایسه‌های دشوار روش‌شناختی است که باید در پیش‌گرفت و اینکه تک‌تک جزئیات و زمان و مکان شواهد درست همانند شواهد اصیل ایرانی، حتی الامکان باید به دقت مورد بررسی قرار گیرند. میراث زبانی ایرانی باستان در روایات بیگانه، علاوه بر آنچه گذشت نشان‌دهنده تفاوت‌های گویشی لهجه‌های گوناگون ایرانی نیز هست؛ یعنی گونه‌های منفرد را به سختی می‌توان به فارسی‌باستان یا مادّی و اغلب حتی به گویش خاصی از ایران باستان نسبت داد (همان: ۶۵). نام‌های ایرانی ثبت شده در منابع آشوری و بابلی متعلق به سده نهم پیش از میلاد و نیز برخی نام‌های جغرافیایی، که بیشتر گمراه‌کننده هستند تا این‌که روشنگر باشند، اما کهن‌ترین نشانه‌هایی هستند از نفوذ طوایف ایرانی در سرزمین‌های بلند غرب ایران (اشمیت: ۶۰). با این حال پژوهش در این میراث نامی و واژگانی، به ویژه با ویرایش و چاپ متون اداری عیلامی از تخت جمشید، همانند منابع نیافتاده در عصر حاضر تقویت شده‌اند (همان: ۶۴).

جمع‌بندی کاملی از تمامی دستمایه‌های زبانی شاخه‌های گوناگون روایات فرعی وجود ندارد. با این حال زبان‌های زیر در خصوص منابع فرعی دوران زبانی ایران باستان مطرح خواهند شد:

الف) عیلامی: زبان سرزمین پارس پیش از چیرگی پارسیان، زبان اداری دربار هخامنشی تا دوره اردشیر اول، هزاران لوحه گلی از تخت جمشید با حدود ۱۵۰۰ نام خاص ایرانی و شمار فراوانی واژه‌های ایرانی که نه تنها شامل اصطلاحات فنی هستند، بلکه لوحه‌هایی از انبارهای شوش نیز موجود است. تحریرهای عیلامی نوشته‌های شاهان هخامنشی که دقیقاً بازتاب زبان اصلی فارسی باستان است در حالی که نوشته‌های بابلی (و آرامی تا جایی که موجود است)، سنگ نوشته‌های سه‌زبانه و گاهی حتی خود «متن اصلی» فارسی باستان نشان‌دهنده گونه‌ای از فارسی ناخالص و احتمالاً مادّی است.

ب- اکدی: متون میخی نوآشوری و نوبابی از سده نهم پیش از میلاد، با نام‌های مادّی بسیار، نیز پیمان‌نامه‌ها، سالنامه‌ها، گزارش‌های جنگی از دوران هخامنشی، تحریرهای بابلی نوشته‌های شاهان هخامنشی و نیز نام و عنوان اشخاص بر روی متون اقتصادی و اداری گوناگون.

ج- آرامی: زبان اداری شاهنشاهی هخامنشی، معروف به آرامی شاهنشاهی: شمار فراوانی عناوین ایرانی، اصطلاحات و عبارات تخصصی به ویژه از حوزه تشکیلات سیاسی و اصطلاحات نظامی، نیز نام‌هایی بر سنگ نوشته‌ها از تمامی نواحی شاهنشاهی از لودییه گرفته تا افغانستان، پایپروس نوشته‌ها و

پوست نوشته‌هایی از مصر به ویژه از الفاتین در جزیره نیل و خشت نوشته‌های اداری از تخت جمشید و نیز در متون آرامی «عهد عتیق» (کتاب دانیل و کتاب عزرا).

د- عبری: آن بخش از نوشته‌های «عهد عتیق» که به دوران هخامنشی مربوط است (کتاب عزرا، استر، نحمیا، دانیال).

ه- مصری: از راه نامها و واژه‌های ایرانی آرامی شده در نوشته‌هایی به خطوط هیروگلیفی و دموتی دوران متأخر مصری.

و- لودیهای و لوکیه ای: سنگ نوشته های مربوط به دوران هخامنشی.

ز- یونانی: آثار ادبی ای که موضوعشان ایران است؛ برای مثال نمایشنامه‌ها (آشیل و آریستوفانس) و نوشته‌های تاریخی (هرودوت، توکیدیدس، گزنفن، کتسیاس، الکساندر مورخ و مانند آن) و نیز سنگ نوشته‌هایی از آسیای صغیر.

ح- لاتینی: شواهد ادبی و نوشتاری که اغلب برگرفته از روایات یونانی است.

ط- هند و آریایی: از جمله سنگ نوشته‌های خروشتی و براهمی. دست نوشته‌های بودایی و ادبیات حماسی. (اشمیت، ۱۳۸۲: ۵۹-۶۷)

در مورد ایرانی میانه، اغلب بسیار دشوار است که بتوان صورتهای غیرمستقیم روایات فرعی را به یکی از زبانهای ایرانی میانه نسبت داد، اگرچه بسیاری از اختلافات گویشی و زبانی موجود در گویشهای گوناگون زبانهای ایرانی میانه شرقی و غربی را باز می‌نمایاند. همچنین باید گفت که مجموعه کاملی هم از تمامی متون زبانی شاخه‌های گوناگون روایات فرعی در دست نیست. حتی مجموعه‌های کوچک قابل اعتمادی هم در خصوص تک تک آنها وجود ندارد.

واژه‌ها و نامهای وام گرفته ارمنی از نظر تعداد و اهمیت در رأس این شواهد زبانی غیرمستقیم ایرانی میانه قرار دارند؛ در مقابل، واژه‌ها و نامهایی از یونانی، آرامی، سریانی و عربی در غرب و گرجی در شمال و هند و آریایی، تخاری، اویغوری و چینی در شرق قرار دارند. نامها و واژه‌های ایرانی در زبان ارمنی، دارای اهمیت بسیار بوده و هستند، زیرا آنها به خط آوایی و کامل ارمنی نوشته شده اند و به طور دقیق نشان دهنده ارزش آوایی زبان ایرانی میانه مربوطه (پهلوی یا پهلوی اشکانی) هستند.

زبانهای زیر را می‌توان به عنوان منابعی برای روایات فرعی ایرانی میانه نام برد:

الف- ارمنی: وام واژگان بسیار و نیز عناصر واژه‌ساز خاصی به عنوان پسوندهای اشتقاقی وام گرفته، همچنین عبارات و انواع نامها را شامل می‌شود.

ب- گرجی: وام‌واژه‌های ایرانی اغلب با خاستگاه ایرانی میانه، به وفور از آغاز ثبت این روایات در سده پنجم میلادی، به ویژه در ادبیات و تا حدی هم در محاوره در این زبان یافت می‌شود. علاوه بر وام‌گیری مستقیم به ویژه از پهلوی اشکانی، فارسی میانه و سمرتی - آلانی در مقام زبانهای همسایه مستقیم، شمار فراوانی از واژه‌های ایرانی از راه روایات ارمنی به گرجی راه یافته است که بخش اعظم آن از راه ترجمه کتاب مقدس از ارمنی به گرجی باستان.

ج- یونانی: در منابع یونانی واژه‌ها و نامهای ایرانی حتی از دوران مادها، یعنی از دوره باستانی به چشم می‌خورد. این وام‌گیرها حتی در دوران یونانی مآبی، رومی و بیزانسی ادامه یافت.

د- آرامی - سریانی: تأثیر وام‌واژه‌های ایرانی بر آرامی میانه در گویشهای شرقی مناطق همسایه در میان‌رودان قوی‌تر است. از جمله می‌توان این عناصر را در نوشته‌های مقدس بابلی - یهودی (تلمود، میدراش)، در فالنامه‌های بابلی، در نوشته‌های مندایی و سریانی (شرقی) (از جمله در اعمال شهدای ایرانی)، نیز در سنگ نوشته‌های آرامی به ویژه در هتره و پالمیر مشاهده کرد.

ه- عربی: وام‌گیرهای ایرانی و در واقع فارسی میانه (نسبتاً از راه آرامی و سریانی) در زبان عربی از دوران پیش کلاسیک (در شعرهای جاهلی اعراب و در قرآن) به مقدار زیاد وجود دارد. از جمله در زمینه‌های اداری، حقوق، هنر، فرهنگ و علم.

و- هند و آریایی: شمار فراوانی از واژه‌ها و نامها از جمله از زبانهای ایرانی شرقی، به ویژه قابل مقایسه با گونه‌های ختنی و بلخی در اسناد گاندهاری (معروف به پراگریت شمال غربی)، در منابع شاهان کوشانی و سکایی به چشم می‌خورد. افزون بر آن چنین وام‌گیرهایی در روایات کتیبه‌ای - نام شناختی و ادبیات هند و آریایی (از جمله بودایی) نیز دیده می‌شوند.

ز- تخاری: واژه‌های ایرانی در تخاری، تا حدی حتی مربوط به ایرانی باستان و در حد گسترده‌ای مربوط به ایرانی میانه اند. این واژه‌ها اصولاً سکایی و بلخی اند.

ح- **اویغوری**: به ویژه اصطلاحات مذهبی (بودایی و مانوی)، نیز واژه‌های دیگری که (مانند خط سغدی) به ویژه از خط سغدی یا از راه روایات سغدی وام گرفته شده اند.

ط- **چینی**: واژه (های فرهنگی) و نامهای ایرانی، به ویژه فارسی میانه و سغدی که از جمله در نتیجه تبادلات بازرگانی سغدیه در جاده ابریشم و مناسبات سیاسی ساسانیان با چین به منابع چینی راه یافته است که پژوهش و بررسی نظام مند آنها، بر اساس بازسازی چینی میانه، هنوز در آغاز راه است (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۷۲-۱۷۶)

۵-۱-۲- منابع پس از اسلام

۵-۱-۲-۱- کتابهای تاریخی، جغرافیایی، سفرنامه‌ها و دیگر آثار نویسندگان مسلمان، منابع بسیار غنی، ارزشمند و مهم در جاینام‌شناسی ایران هستند. بیشتر این آثار به زبانهای فارسی یا عربی است. به دلیل تنوع و تعدد این آثار، کتاب‌شناسی و شناخت تحلیلی این آثار پیش نیاز کار با آنهاست (منابع: کراچکوفسکی).

۵-۱-۲-۲- سفرنامه‌های اروپاییان. این سفرنامه‌ها توسط گردشگران اروپایی، نمایندگان سیاسی، بازرگانان و اعضای فرقه‌های دینی که به ایران سفر کرده بودند نوشته شده‌اند و گنجینه بزرگی از نامهای جغرافیایی ایران را در بر دارند. ویژگی بارز بیشتر این سفرنامه‌ها که از سده شانزدهم میلادی به بعد، مسیرهای مشابه (جاده ابریشم یا مسیرهای اصلی) را گزارش کرده‌اند، در ثبت خردجاینامهایی است که در هیچ منبع دیگری ثبت نشده‌اند. بررسی این آثار همچنین، سیر تحول جاینامهای راه‌های کاروانرو ایران را در چند سده اخیر به نمایش می‌گذارد.

۵-۱-۲-۳- پژوهشهای انجام شده درباره جغرافیای تاریخی گستره «ایران زمین» و جاینام‌شناسی آن، کم تعداد ولی بسیار پرارزش هستند. بیشتر این پژوهشها با بررسی شایسته انواع منابع دست اول تاریخی و بهره گیری از زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی انجام شده است. برخی از این نویسندگان پژوهشهای میدانی نیز داشته‌اند. از جمله آنها میتوان جکسون، مارکوات، بارتولد، مینورسکی، لسترنج، پیگولوسکایا، ویلیام ایلرس و پاول لوری را نام برد.

۵-۲- روش میدانی

از نظر زبانی‌شناس تاریخی، مطالعات فیلولوژی و پژوهش‌های علمی هر دو ضروری هستند. زبان‌شناس تاریخی در پژوهش‌های عملی سعی در به دست آوردن اطلاعات کافی و قابل اعتماد درباره نامها و معادل‌های آنها، شرح و یادداشتهایی درباره واقعه‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی می‌کند (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۱۴). در روش میدانی، پژوهشگر با مراجعه به محل و با استفاده از گویشوران بومی، صورت محلی جاینامها را آوانویسی نموده و ریشه‌شناسیهای موجود را که ممکن است ریشه‌شناسی عامیانه هم باشد، ثبت می‌کند. توجه به این نکته لازم است که زبان‌شناسان تاریخی به موادی که جغرافیای گویشی فراهم می‌آورد توجه چندانی نمی‌کنند، زیرا این مواد حاوی صورتهای متعددی هستند که با هم تفاوت‌های جزئی دارند و بنابراین صرفاً زبان معیاری که دارای منابع مکتوب است مورد توجه قرار می‌گیرد. البته گویش‌های محلی غیر مکتوب، اغلب صورتهای زبانی دوره‌های میانه یا باستانی را در خود حفظ می‌کنند که می‌تواند در به اثبات رساندن فرضیات زبان‌شناسی تاریخی درباره تحول زبان معیار نقش اساسی داشته باشد (همان: ۲۷). توجه به آوانویسی بومی جاینامها از این روی اهمیت دارد که در ثبت صورت رسمی و اداری برخی از جاینامها اشتباهاتی رخ داده است (رفاهی، ۱۳۸۰) که می‌تواند حاصل تصحیح افراطی، معرّب سازی، نژادپرستی، ملی‌گرایی یا تغییر رژیم‌های سیاسی باشد (PCGN، نک. منابع). مانند:

مربانج؛ جاینام معرّب / مریانه / مریانگ / مرگانه / مرگانگ / (در همدان)

بیضا؛ جاینام معرّب / بیذا، این معرّب سازی باعث تغییر معنایی شده است.

آزادشهر؛ جاینام تغییر یافته / شاه‌پسند /

حیدره؛ ثبت نادرست جاینام / هیدره / (در همدان)

نیز در مراجعه به محل، معمولاً ریشه‌شناسی‌هایی توسط اهالی ذکر می‌شود که باید آنها را نیز مورد توجه قرار داد و اگر ریشه‌شناسی عامیانه باشد در زیر همین عنوان ذکر کرد؛ مانند:

کبودرآهنگ؛ ریشه‌شناسی عامیانه: / کبوترآهنگ / جایکه آهنگ کبوتر از آن برمی‌خیزد.

مهم‌ترین هدف در روش میدانی که به موازات روش کتابخانه‌ای انجام می‌شود استخراج و ثبت

آوانویسی حقیقی و درست جاینام است.

۶- مراحل پژوهش

۶-۱- استخراج و ثبت جاینامها: استخراج، گردآوری و ثبت جاینامها با مراجعه به منابع جغرافیایی، گزارشهای رسمی و انجام تحقیق میدانی صورت می‌گیرد. ثبت آنوئوسی جاینامها باید با دستگامی از نشانه‌های علمی مورد پذیرش انجام شود که ارزش آوایی (و معنایی) واژگان، در زمان پژوهش را به درستی نشان دهد.

۶-۲- ثبت اطلاعات مکانی: از آنجایی که جاینام‌شناسی پژوهشی وابسته به مکان است، لازم است اطلاعات جغرافیای طبیعی هر منطقه از منابع جغرافیایی و زمین‌شناسی استخراج شود. این اطلاعات شامل شکل زمین، عوارض طبیعی، نوع و گستره پوشش گیاهی، تنوع جانوری، دگرگونیهای آب و هوایی و رخدادهای مهم طبیعی در طول دوره تاریخی است. بررسی این داده‌ها علاوه بر نشان دادن اطلاعات جغرافیای طبیعی هر منطقه که در نام‌گذاری گروهی از مکانها اثر گذار بوده است، جاینام‌شناسی را در پرهیز از برخی خطاها در تطبیق یا تفسیر یاری می‌دهد.

۶-۳- بررسی پیشینه محل: این بررسی شامل گردآوری شواهد تاریخی و باستان‌شناسی است. آگاهی کامل از اطلاعات تاریخی وابسته به حضور انسان در منطقه اعم از تاریخچه سکونت انسان، پیدایش و دگرگونی تمدن، مهاجرت اقوام، جنگها، برخوردهای فرهنگی و دگرگونیهای نژادی، قومی و زبانی و توجه به تازه‌ترین نتایج باستان‌شناسی ضرورتی الزام‌آور در جاینام‌شناسی آن منطقه است؛ چرا که زبان‌شناس تاریخی با فرض وجود جوامع زبانی اقدام به تحلیل جاینامها خواهد نمود (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۲۶۴).

گردآوری شواهد تاریخی درباره جاینامها، ثبت صورتهای کهن‌تر جاینامها و نیز ثبت ریشه‌شناسیهای موجود، مواد اولیهای را فراهم می‌کند که قضاوتهای تاریخی و زبانی به طور کلی می‌تواند بر پایه آنها استوار شوند. بررسی کامل منابع و شواهد تاریخی از آن روی الزام‌آور است که جاینام‌شناسی در زمانی پیوستگی بیشتری با تاریخ و باستان‌شناسی دارد، در حالی که روش هم‌زمانی با جغرافیا و جامعه‌شناسی ارتباط دارد. از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی داده‌های زبانی به دست آمده از متون تاریخی بسیار قابل اعتمادتر از شرح تاریخی مرتبط با آنهاست؛ زیرا اطلاعات اسناد تاریخی می‌تواند تحت تأثیر تعصبات شخصی یا نظام حاکم

یا اطلاعات ناکافی تحریف شده باشند ولی فرض بر آن است که آنچه نوشته شده است برای خواندن دیگر کسانی تنظیم گردیده است که آن زبان را می‌دانسته‌اند و بنابراین زبانی که به صورت نوشته ضبط شده، دارای نوعی کاربرد بوده است (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۲۶۲).

۶-۴- دسته‌بندی جاینامها از دید زبان‌شناختی: از دیدگاه زبان‌شناسی، جاینامها از نظر ساخت واژه و مورفولوژی قابل دسته‌بندی هستند. شناخت دستوری هر جاینام به آشکارسازی معنایی آن کمک می‌کند.

واژگان زبان فارسی را می‌توان به دو دسته زیر تقسیم کرد:

الف) واژگان موروثی

ب) وام واژه‌ها

واژگان موروثی فارسی دنباله فارسی میانه > فارسی باستان > ایرانی باستان > هند و ایرانی باستان > هند و اروپایی هستند.

وام واژه‌ها شامل دو دسته ایرانی (اوستایی، مادی، پهلوی اشکانی و زبانهای ایرانی میانه شرقی از جمله سغدی و سکایی) و غیرایرانی (هندی، یونانی، لاتین، عربی، مغولی، ترکی و غیره) هستند (بختیاری، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۴۴).

نامها در فارسی دری و نو مانند نامهای ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی یا بسیط یا مشتق یا مرکب یا مشتق مرکب و یا عبارت هستند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۳۷).

ایران در طول تاریخ کهن خود همواره شاهد مهاجرت یا هجوم طوایف مختلف و تلاقی فرهنگها بوده است، در نتیجه جغرافیای ایران دارای جاینامهای بسیار متنوعی است.

از این روی وجود زبانهای مختلف ایرانی و غیر ایرانی و همچنین وجود زبانهای خاموش بررسی جاینامهای ایران را از دیدگاه زبان‌شناسی دشوار ساخته است (شارق، ۱۳۸۵: ۱۱ و ۱۲)

۷- تدوین فرهنگ جاینامها

با استفاده از دستمایه‌های موجود- که همان جاینامهای بررسی شده است- می‌توان فرهنگی یک زبانه تدوین کرد. مدخل در این فرهنگ جاینام است. در کتاب براساس حروف الفبا، هر مدخل آوانویسی (یا

گونه های آوانوشت از آن جاینام)، نوع جاینام (از نظر جاینام‌شناسی و نوع جاینام از نظر زبان‌شناسی) و ریشه‌شناسی آن ذکر می‌شود.

مانند:

همدان: /Hamedân, Hamedun, Hamadân/ بسیط؛ شاهد مثال (از منابع باستانی، اسلامی و

غیره)

ریشه‌شناسی: [ha^m-gm-ata-na] به معنی «محل اجتماع»/رجاع ریشه‌شناسی.

کتابنامه

- آرلاتو، آنتونی؛ *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*؛ ترجمه دکتر یحیی مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ابوالقاسمی، محسن؛ *ریشه‌شناسی (تیمولوژی)*؛ انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ابوالقاسمی، محسن؛ *دستور تاریخی زبان فارسی*؛ انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- اشمیت، رودیگر؛ «دیگر گویشهای ایرانی»؛ در: *راهنمای زبانهای ایرانی*، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ بیدی، مترجمان: آرمان بختیاری و همکاران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، جلد ۱ و ۲، ۱۳۸۲.
- بختیاری، آرمان؛ «فرهنگ نویسان ریشه‌شناسی»؛ *نشر دانش*، سال بیستم، شماره دوم، ۳۳-۳۹، ۱۳۸۲.
- بختیاری، آرمان؛ «ملاحظات بر فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی»؛ *مجله زبان‌شناسی*، سال نوزدهم، شماره دوم، ۱۳۳-۱۳۳، ۱۳۸۳.
- ترقی اوغاز، حسنعلی؛ «تقد کتاب مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمهای ایران»؛ *مجله زبان‌شناسی*، سال هفدهم، شماره دوم، ۱۳۷-۱۴۵، ۱۳۸۱.
- ذاکری، مصطفی؛ «اشتقاق عامیانه و واژه‌سازی تقنی»؛ *مجموعه مقالات زبان فارسی و زبان علم*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- رفاهی علمداری، فیروز؛ *مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمهای ایران*، تهران: سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۸۰.

- کلنز، ژان؛ «زبان اوستایی»؛ در: راهنماهای زبانهای ایرانی، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ بیدی، مترجمان: آرمان بختیاری و همکاران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، جلد ۱ و ۲، ۱۳۸۲.
- شارق، سونیا؛ بررسی تاریخی، زبان‌شناختی نام شهرها و مکانهای کهن استان فارس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته فرهنگ و زبانهای باستانی، استاد راهنما رحمان بختیاری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ۱۳۸۵.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ؛ تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

- Jackson, Howard, 2002, *Lexicography, An Introduction*. Routledge, London and New York.
- Kent, Roland, 1953, *Old Persian*, American Oriental Society, New Haven.
- PCGN (The Permanent Committee on Geographical Names), *IRAN, Religion, Nationalism, and Toponymy*. June 2003, London.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی